

لحظور شد سراغ فروغ فرخزاد رفتید؟ به هر حال شما یک مرد هستید و فروغ یک زن. دو انسان از دو جهان کاملاً متفاوت.

اجازه بدهید ابتدا به سابقه و تاریخ «کجاست خانه باد» اشاره کنم. انتشار این آلبوم چیزی حدود پنج سال زمان برده است. من، آهنگساز نمایش بودم که خانم پاونوزاد یکی از بازیگران آن بود. از آنجا که ایشان سال‌ها با شعر فروغ مصاحبت داشت و من هم علاقه فراوانی به اشعار این شاعر پیشرو داشتم، قرار شد که براساس اشعار فروغ آلبومی را تولید کنیم که خانم پاونوزاد با دکلاماسیون و من در مقام آهنگساز تولیدکننده‌اش باشیم. درنهایت با آقای اسفندیاری (مدیر موسسه آوای بارید) همراه شایم و آلبوم فروغ یا همان «کجاست خانه باد» منتشر شد. اما اینکه چطور شد من به‌عنوان یک مرد سراغ یک زن رفته برای کار هنری، فکر می‌کنم اتفاقا باید درست باشد. اگر باشیم، طبیعتا هر جنسی باید مکمل آن دیگری باشد. بخش زنانه وجود من به‌عنوان یک مرد می‌توانست با ساخت چنین اثری خودش را محک بزند. در واقع فروغ این اجازه را به من داد که من به درون خود بیشتر توجه کنم.

اما طبعاً باید در این مسیر با خانم پاونوزاد هم به یک نگاه مشترک می‌رسیدید. آیا این اتفاق افتاد؟

اینکه فکر کنیم یا شما فکر کنید که ما به یک توافق کامل و صددرصدی رسیدیم، چنین نبوده است. به هر حال مساله جنسیت در این میان می‌توانست افتراق ما را به‌عنوان دو همکار زیاده کند، اما تلاش کردیم با تحلیل و مطالعه اشعار فروغ به نگاه همدیگر در این خصوص نزدیکتر شویم. به هر روی وارد مرحله آهنگسازی شدم که این مرحله خیلی شخصی بود. جهان شعرهای فروغ در خود تاریک و روشناهایی داشت که کار من را خیلی سخت می‌کرد. به تدریج و با وسواس‌هایی که من و خانم پاونوزاد داشتیم، این آثار ضبط شد و به دست آقای حمید اسفندیاری رسید که ایشان هم مثل همیشه با بزرگواری و سعه صدر در کمترین زمان ممکن اثر را به مرحله انتشار رساند و به بهترین وجه، دست به بخش گسترده آن زد. خوشبختانه تا حالا هم با استقبال خوبی از طرف مردم شعرخوان و موسیقی شنو مواجه شده است.

آنچه تحت عنوان جهان‌بینی فروغ از آن یاد کردید، چه بود و چگونه در موسیقی شما متجلی شد؟

مردم بهتری می‌دانند که فروغ شاعری است که زبان برایش مهم است. از طرفی به لحاظ اجتماعی هم نگاه متفاوتی به دنیای اطرافش دارد. این نوع نگاه در واقع منجر می‌شود به شعری که نسبت به زمان خود پیشرو است. همین پیشرو بودن کار را برای درک من – که یک مرد هستم – از جهان زنانه دشوار می‌کرد. تا اینکه به تدریج توانستم رهیافت‌هایی پیدا کنم. این شناخت موجب شد موسیقی‌ای بسازم زنانه.

پیمان خازنی، آهنگساز و نوازنده تار در گفت‌وگو با فرهیختگان:

موسیقی ایرانی یک کیهان است

جامعه به ظرافت‌های موجود در موسیقی بانوان نیاز دارد



پیمان خازنی، آهنگساز و نوازنده تار

گروه ادب و هنر «شوخی» به‌عنوان اولین اثر یک نوازنده تار که در مرز بیست سالگی قرار داشت، می‌توانست بیانگر ظهور یک آهنگساز و نوازنده خلاق باشد که اگر مسیرش را درست برود می‌تواند آثار درخوری را تحویل جامعه بدهد. پیمان خازنی چیزی حدود یک دهه پیش با انتشار آلبوم شوخی این خبر را اعلام کرد که تصمیم دارد در موسیقی ایران یک حرفه‌ای باشد. بعدتر با «پریچهره» و «به یاد من باش» این روند تکمیل‌تر شد. پیمان خازنی به تازگی دو آلبوم منتشر شده است که اتفاقا یک روی سکه این آثار مربوط به زنان است. اولی (کجاست خانه باد) بازخوانی و بازنگری اشعار فروغ فرخزاد است که وی با همکاری الهام پاونوزاد (در مقام رایتگر شعر فروغ) آن را تکمیل کرده است و دومی، «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» آلبومی است از موسیقی ارکسترال ایرانی که دو خواننده دارد: نوشین طافی و محسن کرامتی. اینجا هم یکی از بانوان هنرمند ایران دست‌اندرکار خلق یک اثر موسیقایی قابل دفاع بوده است. این در حالی است که یک جریان خارج از رسمیت و قانون تلاش دارد حضور پر ثمر بانوان ایرانی در عرصه موسیقی را نادیده بگیرد و انکار کند.

اگر ممکن است در این باره بیشتر توضیح بدهید.

به هر حال موسیقی زنانه، جهانی است که در آن اصوات شکل آرام‌تری دارند و رنگ دیگری. من تلاش کردم هنگام استفاده از ابزار و ادوات موسیقایی به سمت استفاده از محدوده‌ای بروم که جای صدای زنان است. در واقع کمی زیرتر با تولید صدا برخورد کردم.

آلبوم «کجاست خانه باد» از جهاتی شبیه «شوخی» است. در واقع هر دو آنها برمبنای تجربه‌گرایی شکل گرفته است و میل شما در این دو اثر به پرهیز از مولفه‌های رایج در موسیقی ایرانی است. همان‌طور که گفتن این تجربه‌گر بودن از ویژگی‌های فردی من است که به نظر خودم در هر اثری آن را لحاظ می‌کنم. اما ماجرای دوری گزیدن از فاکتورهای ثابت و گل درشت موسیقی ایرانی یک اتفاق پیچیده نیست. در شوخی سعی داشتم آگاهانه از آنها فاصله بگیرم و از یک ساز ایرانی صدای تازه‌ای بگیرم که این تغییر حاصل دست بردن در ساختار تار نبود. شاید یک شوخی محترمانه با موسیقی ردیفی بود. اما در فروغ

ماجرا چیز دیگری بود. شما جهان شعر فروغ و مدرن بودنش را در نظر بگیرید و فکر کنید یک آنسامبل ایرانی بخواهد صدای موسیقایی شعر فروغ

باشد. پیش از این هم غیرمستقیم اشاره کردم که فرم و محتوا ارتباط دو سویه و لازم و ملزومی دارند. در شوخی به تناسب دریافتم از موسیقی و نسبتش با سن و سالم به آن نتیجه رسیدم که کشیدید. حالا هم که شعر فروغ فرخزاد ملاک حرکت من بوده و شکل موسیقی‌ام چیز دیگری شده است.

آلبوم «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» هم جدیدترین اثر شماست که با فاصله اندکی از «فروغ» منتشر شده است و این روزها حرف و حدیث‌هایی هم به وجود آورده است. چطور شد که با این فاصله کوتاه منتشر کردید؟

شما بهتر می‌دانید که انتشار آلبوم ریل مجزایی از ساخت دارد. تولید دست ناشر است. این آلبوم هم از همان

به هر حال صدای زن بخشی از سرشت و واقعیت خلقت و طبیعت است. علاوه‌بر آن قانون پرای همه مشخص و یکسان است من از هیچ محدوده‌ای عدول نکردم

چطور شد به سمت تولید «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» با همخوانی یک زن قدم برداشتید؟ فکر نکردید در این

ماجرا چیز دیگری بود. شما جهان شعر فروغ و مدرن بودنش را در نظر بگیرید و فکر کنید یک آنسامبل ایرانی بخواهد صدای موسیقایی شعر فروغ

چطور شد به سمت تولید «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» با همخوانی یک زن قدم برداشتید؟ فکر نکردید در این

ماجرا چیز دیگری بود. شما جهان شعر فروغ و مدرن بودنش را در نظر بگیرید و فکر کنید یک آنسامبل ایرانی بخواهد صدای موسیقایی شعر فروغ

کرده بودند، پرسید که مدیریت زمان و تاریخ انتشار آلبوم‌ها در آن سازمان عریض و طویل چگونه است که تنها شب قبل از رونمایی متوجه می‌شوند آلبومی برای انتشار حاضر نیست؟ و چرا از آن تاریخ تاکنون اینقدر در کار انتشار آلبوم ویر وقفه افتاده است؟ مگر حمایت از سرمایه‌های ملی و میراث معنوی جزء سرفصل‌های ارزشمند حوزه هنری برای حمایت قرار ندارد؟

در این برنامه ارژنگ سیفی‌زاده تنظیم‌کننده اثر در تشریح روال تهیه و تولید آلبوم ویر گفت: «ابتدا خانواده این استاد فقید آواز بختیاری به خریداری کپی آثار باقی‌مانده بهمن علاءالدین در دست دوستان اقدام کردند. سپس بین آنها به جست‌وجوی قطعاتی پرداختیم که تکراری نبوده یا از کارهایی که در آلبوم‌ها و کارهای قبلی خوانده‌شده نباشند.

ضمناً کیفیت کارها در ضبط به صورت کاست باید مطلوب‌تر از بقیه آثار می‌بود و در وهله آخر کارهایی باید انتخاب می‌شد که تنوع ریتمیک هم داشته باشد.» اینجا ملاک انتخاب ۱۰ اثر منتشرشده در آلبوم ویر بودند که آهنگساز ادامه داد: «بعد از انتخاب آثار، مرحله پالایش صوت و آماده‌سازی صدای بهمن علاءالدین بود برای اینکه



پیمان خازنی، آهنگساز و نوازنده تار

و یکسان است. من از هیچ محدوده‌ای عدول نکردم. به هر حال زنان هم در این جامعه حضور دارند و ما نمی‌توانیم این حضور را نادیده بگیریم. حالا اینکه چه جریانی به دنبال حذف حضور بانوان از عرصه موسیقی است من نمی‌دانم. هدف من از این حضور و همکاری با یک خواننده زن ارتقای هر چه بیشتر موسیقی ایرانی است.

از حضور بانوان در موسیقی ایران صحبت کردید. فکر می‌کنید این حضور از چه رتبه و درجه‌ای برخوردار است؟

بانوان موسیقی ما از ظرفیت بالایی برخوردارند. در واقع آنها می‌توانند موسیقی ما را به تعادل نزدیک‌تر کنند. همان‌طور که حضور یک زن در زندگی یک مرد می‌تواند آن زندگی را به سمت تعالی هدایت کند، بهره‌مندی جامعه موسیقی ما (که یک جامعه مردانه است) از بانوان می‌تواند کمک شایانی به بهبود کلیت موسیقی ما کند. همان‌طور که گفتم موسیقی نزد بانوان از ظرفیت‌هایی برخوردار است که جامعه موسیقی ما به آنها نیاز دارد و نباید آنها را نادیده بگیریم. البته این شرایط نباید ما را به سستی برد که حضور استاد ارجمندی چون استاد محسن کرامتی را نادیده بگیریم. اما متأسفانه همیشه چنین بوده است. حواشی برخی آثار که اتفاقا باید شنیده شوند، بر اصل آنها برتری پیدا می‌کند.

پس بد نیست درباره ساختار این اثر و همکاری‌تان با محسن کرامتی و نوشین طافی توضیحاتی بدهید.

«تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» بر پایه موسیقی ملی ما استوار است. در واقع ملودی‌پردازی‌ها همان است که من به اشکال دیگر در «پریچهره» و «به یاد من باش» تجربه کرده بوم. منتها این بار تجربه بیشتری داشتم و به‌نظم ملودی‌ها پخته‌تر و کم‌ایرادتر است. از طرفی باید به نوعی می‌نوشتیم که دو جهان صدایی متفاوت توانایی اجرای آن را می‌داشتند. حالا در نظر بگیرید که باید هارمونی و کنترپوان را هم در این مسیر لحاظ کنم. خب در کنار هم قرار دادن این همه مولفه، به نوعی ترکیب اضداد است.

فکر می‌کنید موسیقی ایرانی هنوز این قابلیت را دارد که بنسود روشنی‌مآورد داد و تازه‌هایی ساخت که مردم دوست داشته باشند؟

موسیقی ایرانی در واقع یک کیهان است. کیهانی از نغمه‌ها و جمله‌ها و ملودی‌ها. منتها باید نگرش ما در استفاده از این جهان وسیع تغییر کند. از طرفی باید به سمتی رفت که ضمن ارتقای سلیقه مردم، آثاری خلق کرد که بتوان آنها را به خانه‌های مردم برد. در واقع یکی از راه‌های صیانت از گنجینه موسیقی ایرانی، حفظ آن در میان مردم است نه در دل موزه‌ها. من با خلق «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» و سایر آثارم سعی کردم ضمن حفظ کلاس هنری خود، موسیقی را به خانه‌های مردم ببرم.

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

ساختیم و چیزی حدود دویست ساعت زمان صرف شد تا صوت آماده شود.» آلبوم ویر به تهیه‌کنندگی حسین سیفی‌زاده، دکلمه معصومه مهرعلی، صدایی سارنگ سیفی‌زاده، با تنظیم و آهنگسازی ارژنگ سیفی‌زاده و خوانندگی مرحوم بهمن علاءالدین معروف به مسعود بختیاری توسط حوزه هنری منتشر شده است.

ارژنگ سیفی‌زاده، تهیه‌کننده

پیشنهاد ویژه در بخش بین الملل جشنواره موسیقی

هرچند اسمال سی‌امین جشنواره موسیقی فجر دیر موفق سه دوره گذشته بخش بین‌الملل خود، رامین صدیقی را همراه ندارد و انتظاری از برنامه‌های قدرتمند و خوب بخش بین‌الملل فستیوال فجر نمی‌رود و آنچنان انسجامی را شاهد نیستمیم اما باز هم می‌توان به برخی از اجراها اندکی امیدوار بود. برای مثال کوارت «فراتر از مرزها» (beyond bords Quartet) که ترکیبی از نوازندگان تونسسی و سونیسی را همراه دارد از آن برنامه‌هایی است که به علاقه‌مندان پیشنهاد می‌شود حداقل آن را از دست ندهند و چهارشنبه ۲۲ بهمن ماه در تالار وحدت به تماشای این کوارت متشکل از امین مرایحی نوازنده عود، حمزه مرایحی نوازنده قانون، پایجو بهت نوازنده ویولن و یلز اوپال‌دینی نوازنده صاحب‌نام کارلنت بنشینند.

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

ساختیم و چیزی حدود دویست ساعت زمان صرف شد تا صوت آماده شود.» آلبوم ویر به تهیه‌کنندگی حسین سیفی‌زاده، دکلمه معصومه مهرعلی، صدایی سارنگ سیفی‌زاده، با تنظیم و آهنگسازی ارژنگ سیفی‌زاده و خوانندگی مرحوم بهمن علاءالدین معروف به مسعود بختیاری توسط حوزه هنری منتشر شده است.

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ



چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا جایی که امکان داشت این‌گونه عمل کردیم و در جایی که امکان‌پذیر نبود متروم را با آواز خوانده‌شده هماهنگ

چگونه می‌توانیم به مردم آشنایی بیشتری بدهیم؟ برای دستیابی به چنین هدفی، کار بر سه محور استوار بود. اول گرفتن نوز صداه‌ها که بسیار کار دشواری بود و استاد حسن عسگری، صدابردار بزرگ کشورمان که از چهل سال پیش در موسیقی ایران خدمات بزرگی انجام داده‌اند، کمک کردند و به صداهای باقی‌مانده حیات دوباره بخشیدند و مرحله دوم کوک‌کردن صدای استاد با ساز بود، چراکه استاد بهمن علاءالدین بدون ساز و به تنهایی آوازهایی را خوانده بودند و در نتیجه اختلاف کوک داشتند. درنهایت سومین مرحله انداختن آواز روی ریتم بود که باید روی صدا انجام می‌شد تا سازها بتوانند با متروم مشخصی بنوازند. تا